

بررسی تداعی مجاورت و علاقه‌های مجاز

محمدجواد هادی‌زاده^۱

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

جواد مرتضایی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۳)

چکیده

مفهوم مجاز به دلیل پیوند داشتن با زبان قرآن و باورهای کلامی مسلمانان، از آغاز مطالعات بلاغی در جهان اسلام به صورت بحثی چالش‌برانگیز و مهم مورد توجه بوده است. فراء، ابن ابی‌الخطاب قرشی، ابوعبیده معمر بن مثنی، جاحظ و عبدالقاهر جرجانی مهم‌ترین کسانی هستند که گام‌های اساسی را در شکل‌گیری تعریف مجاز برداشته‌اند. این مفهوم نزد سکاکی و خطیب قزوینی به یک اصطلاح بلاغی تبدیل شد و تا امروز نیز در علم بیان به همان شکل مطرح است. در دوران معاصر، هرچند پژوهش‌های زبان‌شناسی در روشن شدن تقسیم‌بندی و تعریف مباحث علم بیان و بدیع کمک بسیاری کرده است، اما درباره مجاز همان تعریف سنتی و علاقه‌های مطرح در متون بلاغی کهن تکرار شده است. این مقاله پس از بیان سیر تطور تعریف مجاز و علاقه‌های آن، به نقد و بررسی این بحث بر اساس نظریه قطب‌های استعاری و مجازی زبان یاکوبسن خواهد پرداخت و با یاری گرفتن از مفهوم تداعی معانی و قانون مجاورت در تداعی می‌کوشد تا نشان دهد کاربردهای مجاز مرسل در حقیقت، مجاز به علاقه تداعی مجاورت هستند و می‌توان با این رویکرد، نگاهی تازه به بحث علاقه‌های مجاز داشت و آموزش آن را تسهیل نمود.

واژه‌های کلیدی: مجاز، علاقه‌های مجاز، تداعی، قطب مجازی زبان، مجاورت.

mohammad.j.hadizadeh@gmail.com

^۱. رایانامه نویسنده مسئول:

۱. مقدمه

علم بلاغت، چنان که در منابع مختلف گفته شده، دانشی است که معیار سخن‌سنجی در زبان فارسی به شمار می‌رود و تحلیل مبانی زیبایی‌شناسی شعر به یاری فن معانی، بیان و بدیع امکان‌پذیر است.

مروری کوتاه بر تاریخ بلاغت در زبان فارسی نشان می‌دهد که اولین آثار تألیف‌شده در این زمینه، همچون ترجمان‌البلاغه رادویانی، حدائق‌السحر رشید و طواط و المعجم شمس قیس رازی متأثر از کتب بلاغت عربی به رشته تحریر درآمده‌اند. بلاغت عربی نیز به نوبه خود ریشه در مطالعات قرآن‌پژوهی سده اول و دوم هجری دارد؛ زیرا با وجود منابع متعددی که به روایت شعر جاهلی پرداخته‌اند، به اثری از دوران پیش از اسلام که جنبه نقد و بررسی بلاغی داشته باشد، در منابع اشاره نشده‌است.

پژوهش حاضر نوشتاری بنیادی است که قصد دارد به نقد دیدگاه قدما درباره تعریف مجاز و بحث علاقه‌های مجاز بپردازد که قید مهمی در این تعریف است. به همین منظور، ضرورت دارد نخست مقدمه‌ای درباره مجاز و نگاه سنتی به آن ارائه کنیم.

۲. مجاز

۲.۱. سیر تطور مفهوم مجاز در بلاغت اسلامی

بیشتر منابع چنین ذکر کرده‌اند که نخستین کسی که واژه مجاز را به کار برده، ابو عبیده معمر بن مثنی (م. ۲۰۹ ق.) است (ر.ک؛ عباس، ۱۹۸۶ م.: ۳۶ و فتیح، ۱۹۸۹ م.: ۱۲). خوشبختانه تاریخ تألیف دقیق کتاب مجاز القرآن به دست ما رسیده‌است. یاقوت در ارشاد الأديب تصریح می‌کند، ابو عبیده اثرش را در سال ۱۸۸ هجری قمری تألیف کرده‌است (ر.ک؛ یاقوت حموی، ج ۷: ۱۶۷؛ به نقل از زغلول سلام، ۱۹۶۸ م.: ۳۹). اما دقت در منابع کهن نشان می‌دهد که نخستین کسی که واژه مجاز را در زبان عربی به کار برده‌است، محمد بن ابی‌الخطاب قرشی (م. ۱۷۰ ق.) صاحب کتاب جمهرة أشعار العرب است. وی فصل نخست کتاب خود را «اللفظ المختلف و مجاز المعانی» می‌نامد و در شرح این نامگذاری می‌نویسد:

«و فِي الْقُرْآنِ مِثْلَ مَا كَانَ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ مِنَ اللَّفْظِ الْمُخْتَلِفِ وَ مَجَازِ الْمَعْنَى فَمِنْ ذَلِكَ قَوْلُ أَمْرِءِ الْقَيْسِ بْنِ الْحُجْرِ الْكِنْدِيِّ:
قِفَا فَاسَالَا الْأَطْلَالَ عَنْ أُمَّ مَالِكٍ وَ هَلْ تُخْبِرُ الْأَطْلَالَ غَيْرَ التَّهَالِكِ

فَقَدْ عَلِمَ أَنَّ الْأَطْلَالَ لَا تُجِيبُ إِذَا سُئِلَتْ وَ إِنَّمَا مَعْنَاهُ قِفَا فَاسَالَا أَهْلَ الْأَطْلَالِ»^۱ (قرشی، ۱۹۹۲م: ۱/۱۶-۱۷).

نکته جالب در این عبارت، اشاره قرشی به قید معانی در تعبیر از مجاز است که نشان از آگاهی ضمنی وی از مفهوم مجاز اصطلاحی دارد. به هر روی، پس از فرآه که نخستین گام مهم را در درک مجاز برداشت و تعبیر «تجوّز» را در معنای «سخن گفتن دارای مجاز» به کار برد (ر.ک؛ فرآه، ۱۹۷۳م: ۳/۲۵۸-۲۵۳؛ به نقل از: ابوزید، ۱۹۹۹م: ۱۰۲). مجاز اصطلاحی نخست در آثار جاحظ به عنوان مفهومی مقابل «حقیقت» به کار رفت (ر.ک؛ جاحظ، ۱۹۶۹م: ۱۴۴). وی حتی از قرینه صارفه داشتن معنای مجازی به طور غیرمستقیم سخن گفته است. وی شرط وضوح در ارتباط را مطرح می کند که در دلالت مجازی از اهمیت بسیاری برخوردار است. از نظر جاحظ، اگر دلالت مجازی محلّ ابانه و روشنی مفهوم شود، دلالتی صحیح نیست (ر.ک؛ ابوزید، ۱۹۹۹م: ۱۱۳). پس از جاحظ، عملاً تعریف مجاز دستخوش تحول بنیادینی نشده است و همه صاحب نظران دیگر فقط قیودی به این تعریف افزوده اند، یا در گسترش آن کوشیده اند. سکّاکي یک تعریف نهایی از مجاز عرضه می دارد:
«مجاز کلمه ای است که از معنی اصلی خود فراتر رود و در "غَيْرُ مَا وَضِعَ لَهُ" به کار رود، به کمک قرینه ای که مانع اراده معنی حقیقی شود و علاقه و رابطه ای بین معنی اصلی و ثانویه وجود داشته باشد» (سکّاکي، ۱۴۰۷ق: ۳۶۵).

اگر به آثار معاصر در حوزه بلاغت بنگریم، همین تعریف بدون تغییر چندانی تکرار شده است: «به قول ادبا، لغات و عبارات را در معنای "غَيْرُ مَا وَضِعَ لَهُ" یعنی برخلاف قرارداد استعمال می کنند» (شمیسا، ۱۳۹۲: ۴۵). در این تعریف، مجاز فراگیرتر از استعاره است و استعاره نوعی از مجاز با علاقه مشابهت قلمداد می شود.

بحث علاقه های مجاز در کتب کهن بلاغت از پدیده ترین بحث هاست و هر کس به مقتضای درک خویش علاقه های مجاز را به شکلی گسترده مطرح نموده است. شمیسا به شانزده نوع (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۹۲: ۴۹-۵۹) علاقه مجاز اشاره کرده که البته با حذف علاقه شباهت می توان گفت ایشان به پانزده علاقه در بحث مجاز اعتقاد دارند. کزازی چهارده

(ر.ک؛ کزازی، ۱۳۶۸: ۱۴۲-۱۵۲) و ثروتیان هشت علاقه مجاز را برشمرده‌اند (ر.ک؛ ثروتیان، ۱۳۸۳: ۱۶۹-۱۷۱).

۳. مجاز در بلاغت غرب

در تعریف ارسطو، مجاز انتقال اسم چیزی بر چیز دیگر است (ر.ک؛ ارسطو، ۱۳۶۹: ۱۵۷). در رتوریک غربی، عموماً از دو نوع مجاز مرسل سخن به میان می‌آید:

۳-۱. «Synecdoche» که همان مجاز جزء و کل در تعریف قدماست. این واژه یونانی است و از ریشه «Synekdechethai» به معنی پذیرش توأمان گرفته شده‌است. بیست تابستان به جای بیست سال؛ ده جفت دست به جای ده نفر.

۳-۲. «Metonymy» که می‌توان آن را معادل مجاز به سایر علاقه‌ها (البته غیر از مشابهت) دانست. این واژه خود از «Metonymia» که مرکب از «Meta» (تغییر) و «Onama» (نام) می‌باشد، مشتق شده‌است. در این مورد، نام یک چیز منتقل می‌شود تا جانشین چیزی شود که ملازم با آن است؛ مثلاً تاج به جای پادشاه و غیره.

ژیام باتیستا ویکو (۱۶۶۸-۱۷۴۴ م.) نخستین کسی است که استعاره، مجاز مرسل، مجاز جزء به کل و طنز را به عنوان مجازهای اصلی (که دیگر شیوه‌های بلاغی به آن‌هاست) معرفی کرد، اما ریشه‌های تمایز میان این چهار نوع را باید در کتاب بلاغت اثر پیتر راموس (۱۵۱۵-۱۵۷۲ م.) جستجو کرد. این تقلیل در قرن بیستم از سوی دانشمند آمریکایی علم بلاغت، کنت بارک (۱۸۹۷-۱۹۹۳ م.) کاربرد عام پیدا کرد و عنوان مجازهای اصلی را به خود گرفت (ر.ک؛ چندلر، ۱۳۸۷: ۲۰۵). این چهار مجاز اصلی به عنوان پایه‌های تفکر شناخته شدند و حتی کسانی همچون جانان کالر بر این عقیده بودند که این چهار مجاز تشکیل‌دهنده یک نظام هستند؛ نظامی که ذهن با آن جهان را به طور مفهومی در محدوده زبان گرفتار می‌سازد (ر.ک؛ کالر، ۱۹۸۱ م: ۶۵).

به عقیده رومن یاکوبسن، شاعرانه بودن در درجه اول حاصل زبان است که به گونه‌ای خاص در رابطه خودآگاهانه با خود قرار گرفته باشد (ر.ک؛ ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۳۵)؛ بدین معنا که عملکرد شاعرانه زبان، رابطه معمول میان نشانه و مصداق را به هم می‌زند، برخلاف زبان ارتباطی که در آن «مصداق» ارزش دارد. در این عملکرد زبانی، نشانه به عنوان موضوعی استقلال می‌یابد که به خودی خود ارزشمند است. نظریه یاکوبسن از این واقعیت ساده آغاز می‌شود که می‌توان تمام واژه‌ها را رده‌بندی و مقوله‌بندی کرد (برتس، ۱۳۸۴: ۶۱؛ به نقل از: طالبیان، ۱۳۸۷: ۱۱۷).

در هنگام سخن گفتن و نوشتن، ما به انتخاب بر دو محور همنشینی و جانشینی می‌پردازیم. از نظر یاکوبسن، زبان ادبی نیز بر کاربرد هنری این دو محور که او آن‌ها را قطب مجازی و استعاری زبان می‌نامد، استوار است (ر.ک: طالبیان، سروری حسینی، ۱۳۸۷: ۱۲۴). یاکوبسن در بیان این آرا در حقیقت، بسط‌دهنده‌ی طرحی است که توسط سوسور پایه‌ریزی شده‌است (دوسوسور، ۱۳۷۸: ۱۷۶). یاکوبسن معتقد است محور همنشینی با روش ترکیب و محور جانشینی با روش انتخاب پیوند دارد. وی در بحث خود از قطب‌های استعاری و مجازی زبان، مجاز را روند جایگزینی بر اساس اصل «مجاورت» می‌داند و آن را از ویژگی‌های بارز نثر به حساب می‌آورد. یاکوبسن اعتقاد دارد به دلیل وجود قطب‌های استعاری و مجازی زبان مرزبندی دقیقی میان شعر و نثر وجود دارد و در هر یک از اشکال مختلف بیان، یکی از دو گرایش استعاره و مجاز غالب است (ر.ک: برتنس، ۱۳۸۴: ۶۸).

۴. بیان مسأله و پیشینه پژوهش

این نوشتار با یک پرسش اساسی روبه‌روست: مفهوم تداعی با علاقه‌های مجاز چه نسبتی دارد؟ آیا با استفاده از این مفهوم می‌توان به جمع‌بندی جدیدی از علاقه‌های مجاز رسید؟ کتاب‌های بیان هر یک به فراخور خویش فهرستی از علاقه‌های مجاز به‌دست داده‌اند. شمیسا در بحث از علاقه جنس می‌نویسد: «مجاز جنس را می‌توان از انواع مجاز به علاقه ماکان محسوب داشت» (شمیسا، ۱۳۹۲: ۵۵) و خود علاقه ماکان نیز نوعی از دلالت التزام است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۲: ۵۴). اگر به مفهوم تداعی توجه کنیم، می‌بینیم که بسیاری از شبکه‌های مجازی حاضر در زبان گفتار یا زبان ادبی بر اساس شبکه‌ای از تداعی‌هایی ساخته می‌شوند که در ذهن افراد، به صورت ناخودآگاه و بسیار سریع حضور می‌یابد. «تداعی» در لغت به معنی «یکدیگر را خواندن» است و در روان‌شناسی، «رابطه میان یک پدیده با اندیشه‌های مربوط به آن را تداعی می‌گویند» (داد، ۱۳۸۷: ۱۲۳). این فرایند ذهنی، توضیح‌دهنده بخش مهمی از ناخودآگاه ذهن ما در درک رمزگان زبانی است. این نوشتار سعی دارد با استفاده از مفهوم تداعی و اقسام آن در روان‌شناسی و دیدگاه‌های یاکوبسن درباره قطب مجازی زبان، طرحی نو در زمینه علاقه‌های مجاز دراندازد و نشان دهد که می‌توان تمام علاقه‌های مجاز را ذیل عنوان مجاز به علاقه تداعی مجاورت طبقه‌بندی کرد. برای درک بهتر این نکته، نخست باید به تعریف و اقسام تداعی اشاره کنیم.

۵. تداعی

زبان تداعی ادبی، جدا از زبان تداعی روان‌شناختی نیست. ما برخورد کلمات، عبارات و تصاویر را یا بر اساس مشابهت آن‌ها بررسی می‌کنیم، یا بر اساس مجاورت آن‌ها و یا بر اساس مغایرت آن‌ها (ر.ک؛ کادن، ۲۰۱۳: ۱۶۲ و مورفی و کلور، ۱۹۹۹: ۵۷).

۱.۵. تداعی معانی

تداعی معانی، یعنی ارتباط تصورات، ادراکات و غیره، طبق تشابه، همزیستی و استقلال علی (ر.ک؛ یونگ، ۱۳۷۰: ۴۰۶)؛ مثلاً ممکن است شنیدن صدایی شخص را به یاد مجموعه‌ای از خاطرات و حوادثی بیندازد که در پیوند با آن صداست یا بویی که به مشام می‌رسد، مجموعه دیگری از مفاهیم را در ذهن تداعی کند. بیشتر تداعی‌ها به زندگی شخصی و تجربه‌های عاطفی فرد وابسته است (ر.ک؛ محمودی و صادقی، ۱۳۸۸: ۱۳۱). اما می‌توان از نوعی تداعی مهم‌تر نیز سخن گفت که در آن، گنجینه مشترک ذهنی میان افراد به یادآورنده مجموعه‌ای از مفاهیم است؛ مثلاً در زبان فارسی یک موسیقی خاص ممکن است مفهوم ملیت را به یاد بیاورد و یا واژه «دست» مفهوم قدرت و توانایی را در ذهن برانگیزد. اما مثلاً در زبان انگلیسی، چنین تداعی‌هایی وجود ندارند و به جای آن، شبکه‌های دیگری از تداعی وجود داشته باشند؛ مثلاً ترکیب «سال نو» برای یک انگلیسی‌زبان، زمستان و برف را به یاد می‌آورد، اما برای کسی که در فرهنگ ایرانی رشد یافته‌است، این واژه به یاد آورنده فصل بهار، طبیعت و سرسبزی است. به هر حال، اجزای تداعی در مجموعه‌های شخصی یا فرهنگی بر اساس قوانین خاصی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. این قوانین عبارتند از: مشابهت یا همانندی، مجاورت یا همزمانی، تضاد و علت و معلول (ر.ک؛ محمودی و صادقی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

۲.۵. تداعی و ناخودآگاهی

تداعی، فرایندی است که بر محور ناخودآگاه در ذهن اتفاق می‌افتد و اراده در شکل‌گیری آن نقشی ندارد. بر این اساس، به نظر می‌رسد که تداعی نمی‌تواند با مجاز ارتباطی داشته باشد و فرایند شکل‌گیری آن به کلی با فرایند مجاز متفاوت است. اما اگر به دو مفهوم تولید پیام و رمزگشایی آن توجه کنیم، می‌توان درک مجاز بر اساس تداعی را توجیه کرد (Young, 2005 & Kallich, 1945: 290-315).

فرد در هنگام سخن گفتن، پیوسته در حال انتخاب از گنجینه ذهنی خویش و ترکیب آن در محور همنشینی است. در رفتارهای کلامی، فرایندهای گزینش و ترکیب همواره به کار نمی‌روند (ر.ک؛ یاکوبسن، ۱۳۸۰: ۱۸۶ و Jakobson, 2002; Ibid: 1998).

این اتفاق در مرحله تولید پیام رخ می‌دهد، اما در مرحله کشف رمز و دریافت محتوایی پیام، اگر کسی گنجینه زبانی مشترک با تولیدکننده پیام داشته باشد، می‌تواند محتوای پیام وی را درک کند و اگر نداشته باشد، کشف رمز و معنای پیام امکان‌پذیر نیست.

۳. ۵. تداعی و مجاورت

تداعی معانی آنگاه حاصل می‌شود که دو شیء، دو عامل یا دو پدیده در یک زمان یا یک مکان به گونه‌ای با هم پیوند یابند که وقتی یکی در وجدان آگاه حضور یابد، دیگری را هم به خاطر آورد. چون به طور معمول در زمستان برف می‌بارد، بدین سبب، وقتی واژه «برف» را می‌شنویم، زمستان در خاطر ما مجسم می‌شود و برعکس (ر.ک؛ پارسا، ۱۳۷۴: ۷۰).

براهنی درباره مفهوم مجاورت و رابطه آن با تداعی می‌نویسد: «در اصل مشابهت، ما چیزهایی از نوع تشبیه، استعاره و نماد داریم، در اصل مجاورت، توریه [= ایهام] و مجاز داریم، و در اصل مغایرت، طنز، نقیض و هجو داریم» (براهنی، ۱۳۷۵: ۳۲۴). امروزه برخی از نویسندگان و مترجمان به جای «تداعی معانی»، اصطلاح فارسی «همخوانی» را به کار می‌برند (ر.ک؛ پارسا، ۱۳۷۴: ۱۷۰) و برخی از اصطلاح «فراخوانی» استفاده کرده‌اند (ر.ک؛ کادن، ۱۳۸۰: ۴۲). مجاورت که اساس تداعی معانی را شکل می‌دهد، شاید در نگاه نخست به تجربه شخصی فرد بستگی داشته باشد، اما آنچه در اینجا مورد نظر ماست، تداعی‌هایی است که به سنت زبانی و ادبی بستگی دارد و برای شاعر یا نویسنده و خواننده آشنا به سنت ادبی درک‌شدنی است؛ مثلاً «دست» در شعر کلاسیک تداعی‌های مشخصی دارد، ولی در شعر معاصر، این واژه با توجه به علاقه جزء و کُل، در معنی «وجود» به کار رفته‌است: «یک دست بی‌صداست»؛ «من، دست من، کمک ز دست شما می‌کند طلب» (اسفندیاری، ۱۳۸۶: ۷۵۳).

۴. ۵. علاقه‌های مجاز و تداعی معانی

اشاره شد که در کتاب‌های بلاغت، با رویکرد سنتی جدولی با تعدادی متغیر از علاقه‌های مجاز وجود دارد که هر یک سعی کرده‌اند رابطه بین واژه در معنای اصلی و معنای ثانوی (غیر ما وُضَع له) را به شکلی استدلالی و بر اساس ساختارهای علم منطق توجیه کنند.

کتب سنتی بلاغت علاقه‌هایی چون جزء و کل، عام و خاص، ماکان و مایکون، آلیت، سببیت، لازمیت، عام و خاص و مجاورت را مطرح کرده‌اند. شمیسا که کوشیده‌است تا با امکانات زبان‌شناسی در بلاغت سنتی طرحی نو دراندازد، در بحث علاقه‌های مجاز به ذکر همین موارد به اضافه علاقه مجاورت و عام و خاص، و لازمیت و بدلیت می‌پردازد و حتی به علاقه‌های احترام، صفت و موصوف یا مضاف و مضاف‌الیه اشاره می‌کنند که در این موارد، ظاهراً بحث‌های مربوط به دستور کاربردی با علاقه‌های مجاز درهم آمیخته شده‌اند. اما علاقه مجاورت که به نظر نویسندگان این مقاله، با در نظر گرفتن مفهوم تداعی می‌تواند جانشین همه علاقه‌های دیگر مجاز شود، در منابع سنتی بلاغت، چنین تعریف شده‌است: «آن در صورتی است که چیزی مجاور چیزی دیگر باشد:

چه گفت آن سخن گوی پاسخ نیوش که دیوار دارد به گفتار گوش
منظور از دیوار، کسی است که مجاور دیوار است» (ادریسی، ۱۳۷۹: ۵۷).

همچنین، علاقه مجاورت چنین تعریف شده‌است: «یعنی ذکر واژه‌ای که به سبب مجاورت، واژه دیگری را به ذهن تداعی کند؛ مثل اطلاق صبح به خورشید:

چو زاغ شب به جابلسا رسید از حد جابلقا

برآمد صبح رخشنده چو از یاقوت عنقایی»

(شمیسا، ۱۳۹۲: ۵۷).

اگر به همین تعریف دقت شود، می‌توان تمام مثال‌های گفته‌شده در کتب بلاغت، در بحث مجاز را «تداعی مجاز به علاقه مجاورت» خواند؛ به عنوان نمونه، وقتی واژه «دهان» در زبان فارسی به کار می‌رود، کلماتی مانند زبان، گفتار، سخن و... را با خود تداعی می‌کند و به ذهن می‌آورد. آنگاه که شاعر یا نویسنده دست به انتخاب یکی از این واژه‌ها می‌زند، در حقیقت، واژه‌هایی را بر اساس محور همنشینی ترکیب کرده که در ذهن او تداعی شده‌اند و جزء انتخاب‌های زبانی او به شمار می‌روند؛ یعنی اگر واژه «دهان» همراه با خود واژه‌های دیگری را همراه بیاورد، می‌تواند مجاز از آن‌ها قرار بگیرد، و گرنه دلالت آن به عنوان مجاز، مثلاً بر واژه «سر» صحیح نخواهد بود؛ زیرا کلمه «دهان» و «سر» در زبان فارسی باهم‌آیی (مجاورت) ندارند. یا مثلاً «آهن» مفهوم سختی و مقاومت را به ذهن متبادر می‌کند و در پیوند با مفهوم سختی، «شمشیر» نیز به ذهن می‌آید، اگر به فرایند رمزگشایی این گونه تعبیرات در ذهن دقت کنیم، آشکار است که باهم‌آیی زمانی یا همان مجاورت ذهنی توضیح بسیار بهتری از علاقه ماکان و مایکون است؛ زیرا ذهن در هنگام

درک این مفاهیم، به سرعت واژه‌های مجاور آن را در خود تداعی می‌کند و بحث تفکر به زمان گذشته یا آینده و نامیدن چیزی به اسم سابق یا لاحق آن در بین نیست. برای تحلیل بیشتر و بهتر، چند نمونه از اشعار که مثال آشکار مجاز برشمرده شده‌اند، در اینجا تحلیل می‌شوند:

«جهان دل نهاده بر این داستان همان بخردان و همان راستان»
 واژه «جهان» در ذهن تداعی‌کننده چیزهایی است که در جهان وجود دارند و به قرینه مجاورت، «جهانیان» را به یاد می‌آورد. این به یادآوری خیلی پررنگ‌تر از مفهوم جزء و کلی است که در علاقه‌های سنتی مطرح شده‌است. در بیت زیر:

«بیزارم از پیاله، وز ارغوان و لاله ما و خروش و ناله کنجی گرفته مأوا»
 کلمه «پیاله» در نگاه قدما، مجاز به علاقه‌حال و محل دانسته شده‌است، در حالی که «پیاله» در زبان فارسی، همراه با خود حتی امروز تداعی «شراب» یا نوشیدنی خاصی را می‌کند و از نظر بار روان‌شناختی و ذهنی، اگر آن را مجاز به علاقه مجاورت بنامیم، بسیار روشن‌تر خواهد بود؛ زیرا فرایند شناختی رسیدن از «پیاله» به «شراب»، همان فرایند تداعی است. در بیت زیر:

«سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی»
 واژه «سر» در این بیت نیز تداعی‌کننده مفهوم «فکر و اندیشه» است. اگر از یک فارسی‌زبان نامسلط به علاقه‌های مجاز بپرسیم: چه در سر داری؟ او کلمه «سر» را در مفهوم «اندیشه» بلافاصله درمی‌یابد و این نیست مگر از طریق تداعی که در این واژه نهفته است. این تداعی همان مکانیزم ذهنی مجاورت و باهم‌آیی واژه «سر» با مفهوم «فکر و اندیشه» است. بنابراین، اگر «سر» را مجاز به علاقه مجاورت بخوانیم، با درک عمومی و خرد جمعی زبان فارسی نیز سازگارتر خواهد بود.

چنان‌که می‌بینیم، علاقه‌های متعدد مطرح در ابیات فوق از نگاه قدما چیزی نیست جز همان باهم‌آیی ذهنی واژه‌ها و مفاهیم ضمنی آن‌ها که در اثر مجاورت ذهنی و تداعی اتفاق افتاده‌است. با این روش تحلیل دلالت‌های مجازی، حتی می‌توان در تقسیم‌بندی غربی نیز نوآوری کرد و تفکیک مجاز جزء و کل از دیگر علاقه‌های مجاز را نیز به یک نوع علاقه فروکاست. مجاز به علاقه مجاورت، البته مجاورت در این معنا عام‌تر از مجاورت در مفهوم علاقه سنتی مجاز است. مجاورت در این معنا یکی از قوانین تداعی است که به صورت زمانی در ذهن اتفاق می‌افتد و نوعی از باهم‌آیی به شمار می‌آید. همین

باهم‌آیی نیز باعث می‌شود که مجاز مرسل بر اساس آشنایی با سنت ادبی به‌زودی شناخته شود و تک‌معنایی باشد؛ نکته‌ای که از دید منتقدان ادبی باعث کم‌ارزشی مجاز در مقابل استعاره می‌شود. البته اگر شاعر و نویسنده ذهنیتی خلاق داشته باشد، ممکن است در انتقال معنای واحد محذوف به واحد مجازی نوآوری‌هایی به خرج دهد که اثر وی را تأمل‌برانگیز نماید. به هر حال، وجود مجاورت‌های زبانی در دلالت مجازی باعث می‌شود که درجه ابهام مجاز نسبت به دیگر مقوله‌های بلاغی کمتر باشد و بدین ترتیب، شاعران کمتر به دلالت‌های مجازی روی آورند.

مجاز مرسل نوعی از مجاورت و حرکت بر محور هم‌نشینی است که با تداعی‌های زبانی شکل می‌گیرد و در حوزه گنجینه واژگانی هر فرد فهمیده می‌شود (Dirven & Pörrings: 2002). اگر «تداعی مجاز به علاقه مجاورت» را جایگزین بحث علاقه‌های سنتی مجاز شود، اشکال همپوشانی‌ها و تداخل‌ها، کاستی‌ها و افزونی‌های موجود در کتب بیان نیز برطرف می‌شود و می‌توان در آموزش و تحلیل بلاغی متون گامی به پیش برداشت.

۶. نتیجه

مجاز در کتب سنتی بلاغت، دلالت واژه بر غیر معنای ما وُضِعَ لَهُ با وجود علاقه و قرینه تعریف شده‌است. در طرح و تعریف این علاقه‌ها، میان منابع مختلف اتفاق نظر وجود ندارد و هر یک به مقتضای درک و تفسیر خود، تعدادی از علاقه‌ها را با تعریفی خاص ذکر کرده‌اند و از تعدادی دیگر در گذشته‌اند.

اگر به فرایند تداعی بر اساس مجاورت توجه شود - با دقت در این نکته که خود مجاورت از علاقه‌های مجاز در بلاغت سنتی نیز هست - می‌توان تمام علاقه‌ها و مثال‌های مجاز مفرد را بر اساس آن توضیح داد و ضمناً نشان داد که دلالت مجاز به معنای دو یا چندمعنایی شدن کلمه نیست، بلکه وقوع فرایندی عقلی است که در آن، بر پایه مجاورت واژه‌ای، واژه دیگر را تداعی می‌کند و اگر مخاطب نیز همان گنجینه زبانی فرستنده پیام را داشته باشد، همان اتفاق در هنگام رمزگشایی در ذهن وی نیز تکرار، و مدعا دریافت می‌شود، گرچه به دلیل سرعت این تداعی‌ها و عدم نیاز به تأمل فراوان در درک دلالت‌های مجازی، می‌توان گفت که مجازها از درجه ابهام و در نتیجه، درجه ادبیت کمتری برخوردارند.

پی‌نوشت

۱- در قرآن همانند آنچه در کلام عرب از تغییر الفاظ و به‌کار بردن مجاز (به چشم می‌خورد) وجود دارد؛ مانند قول امرئ القیس: (ای همسفر من!) باید تا از ویرانه‌ها خبر ام‌مالک را بپرسیم. * ویرانه‌ها جز خبر نابودی چه می‌گویند؟ پس باید دانست که ویرانه‌ها هنگامی که از آنان سؤال شود، پاسخ نمی‌گویند، بلکه باید از اهل ویرانه‌ها پرسید.

۲- «جز آنچه برای آن قرار داده است». مسئله وضع از مصطلحات دشوار قدماست. عده‌ای آن را توفیقی و معین شده از جانب خداوند و عده‌ای بر اساس قرارداد و توافق میان اهل زبان تفسیر کرده‌اند. در اینجا، مناسب‌تر همان توافق و قرارداد بین اهل زبان است.

منابع

ابوزید، نصر حامد (۱۹۹۹م)، *الاتجاه العقلي في التفسير دراسة في قضية المجاز في القرآن عند المعتزلة*، بیروت، المرکز الثقافی.

احمدی، بابک (۱۳۷۰)، *ساختار و تأویل متن*، تهران، مرکز.

ادریسی، محمدحسن (۱۳۷۹)، «سیری در مجاز مرسل»، *مجله علمی پژوهشی دانشگاه اصفهان*، س ۱۱، ش ۱ و ۲، صص ۴۵-۶۰.

ارسطو (۱۳۶۹)، *ارسطو و فن شعر*، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیرکبیر.

اسفندیاری، محمد علی (نیما) (۱۳۸۶)، *مجموعه‌ی کامل اشعار*، تهران.

ایگلتون، تری (۱۳۸۰)، *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، چ ۳، تهران، مرکز.

براهنی، رضا (۱۳۷۴)، *بحران رهبری نقد ادبی و رساله حافظ*، تهران، نگار.

برتنس، هانس (۱۳۸۴)، *مبانی نظریه‌ی ادبی*، ترجمه‌ی رضا ابوالقاسمی، تهران: نشر ماهی.

پارسا، محمد (۱۳۷۴)، *زمینه روان‌شناسی (روان‌شناسی عمومی)*، چ ۱۱، تهران، بعثت.

پورنامداریان، تقی و ناهید طهرانی ثابت (۱۳۸۸)، «تداعی و فنون بدیعی»، *فنون ادبی*، د ۱، ش ۱، صص ۱۲-۱.

ثروتیان، بهروز (۱۳۸۳)، *فن بیان در آفرینش خیال*، تهران، امیرکبیر.

جاحظ، ابوعثمان (۱۹۶۹م)، *الحيوان*، تحقیق و شرح عبدالسلام هارون، بیروت، دار الإحياء التراث العربی.

چندلر، دنیل (۱۳۸۷)، *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه محمد پارسا، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

داد، سیما (۱۳۸۳)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چ ۲، تهران، مروارید.

دوسوسور، فردیناند (۱۳۸۳)، *دوره زبانشناسی عمومی*، تهران، هرمس.

زغلول سلام، محمد (۱۹۶۸م)، *اثر القرآن فی تطور النقد الادبی الی آخر القرن الرابع الهجری*، القاهرة، دار المعارف.

سکاکی، ابویعقوب یوسف (۱۴۰۷ق)، *مفتاح العلوم*، حواشی نعیم زرزور، چ ۲، بیروت، دار الکتب العلمیة.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، *صویر خیال در شعر فارسی*، چ ۳، تهران، آگاه.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۲)، *بیان*، ویراست ۴، تهران، میترا.

ضیف، شوقی (۱۳۸۳)، *تاریخ و تطور علوم بلاغت*، ترجمه محمدرضا ترکی، تهران، سمت.

طالبیان، یحیی، سروری حسینی، نجمه، (۱۳۸۷). «مدایح سبک خراسانی و گرایش به قطب مجازی زبان با استناد به شعر منوچهری»، پژوهش‌های ادبی ۲۱ (۵): ۱۱۳-۱۳۳.

طحان، احمد (۱۳۸۸)، «تداعی معانی در شعر حافظ»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، س ۷، ش ۶ صص ۱۰۱-۱۳۲.

عباس، احسان (۱۹۸۶ م.)، *تاریخ النقد العربی عند العرب*، بیروت، دار الثقافة.

فتیح، محمد (۱۹۸۹ م.)، *مفهوم المجاز و مجاز القرآن لأبی عبیده*، القاهرة، دار الفكر العربی.

قرشی، محمدبن ابی الخطاب (۱۹۹۹ م.)، *جمهرة أشعار العرب*، شرحه علی فاعور، بیروت، دار الکتب العلمیة.

کادن، جی. ای. (۱۳۸۰)، *فرهنگ ادبیات و نقد*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، شادگان.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۸)، *زیباشناسی سخن پارسی (بیان)*، تهران، مرکز.

محمودی، محمدعلی و هاشم صادقی (۱۳۸۸)، «تداعی و روایت داستان جریان سیال ذهن»، *پژوهش‌های ادبی*، س ۶، ش ۳۴، صص ۱۲۹-۱۴۵.

هاکس، ترنس (۱۳۷۷)، *استعاره*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، مرکز.

یاکوبسن، رومن (۱۳۸۰)، «قطب‌های استعاره و مجازی»، ترجمه کوروش صفوی، *گفتارهایی درباره زبان‌شناسی*، تهران، هرمس.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۰)، *خاطرات، رؤیاهای، اندیشه‌ها*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

- Cuddon, J. A., (2013). *Dictionary of Literary Terms and Literary Theory*. Wiley-Blackwell, John Wiley & Sons.
- Young, R. M., (2005). "Association of Ideas", *Human Nature Review*. Psychoanalysis-and-therapy.com
- Murphy, G. & Klüver, H., (1999). *An Historical Introduction to Modern Psychology*, Vol. 22, Routledge & Kegan Pau, Psychology Press.
- Kallich, M., (1945). "The Association of Ideas and Critical Theory: Hobbes, Locke, and Addison", *ELH*, Vol.12, No. 4, Pp. 290-315.
- Jakobson, R., (2002). "The Metaphoric and Metonymic Poles", *Metaphor and Metonymy in Comparison and Contrast*, Pp. 41-47.
- Jakobson, R., (1998). *Two Aspects of Language*, Pp. 119-20.
- Dirven, Rene & Ralf Pörings (Eds.), (2002). *Metaphor and Metonymy in Comparison and Contrast*, Vol.20, New York, Walter de Gruyter.
- Culler, J. (1981). *Structuralist poetics: Structuralism, linguistics and the study of literature*. Rutledge.